

وضعیت تاریخی لرستان در مرز بندیهای کشور (و) فرهاد طهماسبی

فaded text from the reverse side of the page, mostly illegible due to bleed-through.



لرستان در دوران باستان و قبل از اسلام

شواهد باستانی حاکی از آن است که مناطق لرنشین دهها هزار سال پیش از ورود لرها مسکون بوده است و اقوام گوناگونی در این مناطق بسر می بردند. به نظر پروفیسور یونگ ایرانیان در حدود ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به لرستان وارد شده اند.

نخستین ساکنان لرستان کاسیها بودند که بابل را فتح کرده و بین سالهای ۱۶۵۰ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد بر آن سرزمین حکومت می کرده اند این گوه نشینان به طور موقت به دست اسکندر سرکوب شده اند. انتی گون... از قلب خاک کاسیها یعنی از راه پل تنگ و کیلان و خرم آباد گذشت.

لرها یکی از بزرگترین قومهای ایرانی هستند که نزدیک به ۳ هزار سال پیش از آسیای مرکزی به ایران آمدند.

لرستان قبل از اسلام دارای سه بخش مساباتیک، کابیانه و گریبانه بوده که استرابون در شرح راههای سلوکی می گوید: سه راه برای ورود به این سرزمین کوهستانی هست یکی از راه ماد از راه زاگرس از مساباتیک، دوم از شوش از میانه دشت کابیانه و این هر دو ولایت عیلامی است. راه سوم از پارس است و گریبانه هم ولایتی است عیلامی...

تقسیمات آخر که مربوط به دوره عیلامیان است در زمان شاهان ساسانی به هم خورده و مناطق سه گانه به صورت مهرگان ماسپندان در آمده اند... و این دو نام به جای کلمه لرستان تا قرن چهارم و

لرستان پژوهی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

پنجم به کار برده می‌شده است.

در دورهٔ مادها کشور ایران به طور کلی به سه قسمت ماد کوچک شامل آذربایجان، ماد بزرگ شامل عراق عجم و کردستان و رایگانا شامل ری و ولایات اطراف آن تقسیم شده بود که با افزایش قدرت ماد ایالات زیر نیز به قلمرو دولت مادها افزوده شد:

ایالات پارس، ارمنستان، آشور، عیلام شامل خوزستان، لرستان، بختیاری، در نگیانه یا درنگی یا سارندگی شامل: سیستان و افغانستان فعلی، پارت، هریوه، سنکایان و کاسپیان، حبشیان و باریکانیان از ایالاتی بودند که دولت ماد بر آنها حکمرانی داشت.

با افول قدرت مادها و حاکمیت هخامنشیان پارسی بر کشور ایران، داریوش شاه هخامنشی، ایران را به چند حشره یا شتره تقسیم کرد.

رودخانه فرات کشور ایران را در آن زمان به دو بخش بزرگ تقسیم می‌کرد. اول کشورهای مغرب آن که شامل آسیای صغیر، مصر و سوریه می‌شد، دوم کشورهای مشرق رودخانه فرات که به رودخانه سند محدود بود.

ایران آن زمان در دورهٔ هخامنشی شامل ایالات پارس، شوش (عیلام قدیم یعنی خوزستان، لرستان و قسمتی از بختیاری که حدود آن از جنوب تا خلیج فارس از مغرب تا بابل از شمال تا ماد و از مشرق تا پارس ادامه داشت) که مرکز آن شهر شوش بود، ایالت ماد با سه شهر مهم اکباتان (همدان)، کامبدان (کرمانشاه) و رگه (ری)، ایالت هیرکانه، ایالت پارت، ایالت زرتنگ، ایالت کرمانیا و ایالت گد روزیا بود.

در دوره اشکانیان حدود ایران از مغرب به رود فرات، از مشرق کوههای هیمالیا ورود پنجاب در هندوستان، از شمال رود سیحون.

دریای خزر و کوههای قفقاز و از طرف جنوب به خلیج فارس و دریای عمان می‌رسید. تقسیم بندی ایالات در آن زمان به صورت استان و شهر بود و اشکانیان در تقسیم بندی برای اداره مملکت بیشتر به شهر توجه داشتند و اصولاً یک نوع خود مختاری داخلی در این دوره برای ایالات و شهرها وجود داشت.

اشکانیان قلمرو خود را تقریباً به ۷۲ بخش کوچک و بزرگ تقسیم کرده بودند و کاملاً روشن نیست که لرستان فعلی جزء کدام یک از ایالات در حاکمیت اشکانیان بوده است.

انوشیروان ساسانی ایران آن زمان را به چهار قسمت تقسیم کرده است و هر قسمت را پازگس می‌نامید.

این چهار پازگس عبارت بودند از:

۱. پاختر شامل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، اران، دیلم و رویان (گیلان فعلی) پتورستان (

مازندران) و ری.

۲. خراسان.

۳. نیمروز شامل سکستان و سیستان، کرمان، پارس، خوزستان، اسپهان، اصفهان، کلیه بنادر و



نقشه جمهوری اسلامی ایران

جزایر خلیج فارس و دریای عمان، زابلستان و سند و مکران (بلوچستان)،
 ۴. خوروران شامل کرمانشاه، کردستان، همدان، ایلام و لرستان در ضمن بین النهرین
 (عراق) و آسیای صغیر (ترکیه) جزء این پازگس محسوب می‌شدند.

لرستان بعد از اسلام تا حمله مغول

با افول قدرت ساسانیان و اقبال عمومی مردم ایران در پذیرش دین مبین اسلام و حاکمیت
 خلافت اسلامی بر سرزمین ما، چون مسلمانان فاقد تجربه مدیریت لازم برای اداره کردن امپراتوری
 بزرگی چون ایران بودند ناگزیر تقسیمات دوره ساسانیان را با جزئی تغییرات پذیرفتند.
 خلفای اسلامی مدت دو قرن و نیم از نیمه اول قرن یکم تا اواخر قرن سوم هجری بر بیشتر نقاط
 ایران تسلط کامل داشتند و در طول حکمرانی آنها مناطق لر نشین بخشهای وسیعی از ایالات جبال،
 فارس و خوزستان را در بر می‌گرفت.
 بخش شمالی این مناطق یعنی لرستان و ایلام کنونی را مستقیماً زیر نظر خلفا اداره می‌کردند و
 خراج آنها به حاکم کوفه پرداخت می‌شد.
 از قرن سوم هجری به بعد محدوده وسیعی از اراضی لر نشین تحت عنوان بلاد اللور (لرستان) که
 شامل لرستان، ایلام، بختیاری و چهار محال، کهگیلویه، بویراحمد و بخشهایی از استنهای فارس و
 خوزستان کنونی بود، پدید آمد.

در این تاریخ یعنی سال ۳۰۰ هجری به بعد لرستان تحت حکومت دو برادر به نامهای منصور و بدر قرار گرفت که سرزمین حاکمیت منصور برادر کوچکتر به لر کوچک و قلمرو برادر بزرگتر به لر بزرگ معروف شد. لر بزرگ شامل بختیاری، بویر احمد، کهگیلویه و لر کوچک شامل استانهای لرستان و ایلام می‌شد. در زمان صفویه لر کوچک از دو منطقه پشتکوه (ایلام) و پیشکوه (لرستان) تشکیل می‌شد که حد واسط این دو بخش کوه معروف کور بوده است. به اجمال بعد از تفوق مسلمانان بر ایران، ایالت‌های ایران شامل آذربایجان واران، جبال (عراق عجم) شامل استانهای امروزی اصفهان، همدان، باختران، ایلام، چهار محال بختیاری، کردستان، زنجان، لرستان، تهران و استان مرکزی می‌شد.

لرستان در دوران حاکمیت خلفای عباسی با اعراب وارد نبرد شدند و همبستگی خود را با سلسله‌های ایرانی مانند صفاریان، آل بویه، کاکویه و حسنویه که در خوزستان، اصفهان، شیراز و همدان حاکم بودند، مستحکم می‌کردند بر این اساس خلفا تصمیم گرفتند که شخصاً در امور لرستان به خصوص «لر کوچک» دخالت کنند.

ایالت جبال در قرن ششم با تسلط سلجوقیان نامش تغییر یافت و عراق عجم نامیده شد. سرزمین لرستان باختری از قرن چهارم تا اوایل قرن ششم هجری ابتدا جزو قلمرو آل بویه محسوب می‌شد که همزمان قسمت شمالی آن یعنی از نهاوند تا شاپور خواست (خرم‌آباد) جزو امارت حسنویه کرد برزیکانی به شمار می‌آمد و مالیات آن را به سلاطین آل بویه می‌پرداختند.

در سال ۴۳۷ هجری قمری لرستان باختری به طور کلی به تسلط سلجوقیان در می‌آید و شجاع‌الدین خورشید سلسله اتابکان لر کوچک را در سال ۵۷۰ هجری تأسیس می‌کند. مینورسکی شروع حاکمیت سلسله اتابکان لر کوچک را از سال ۵۸۰ هجری تا ۱۰۰۶ هجری می‌داند وی اتابکان لر کوچک را از طایفه جنگروی می‌داند که به نام اولین اتابک که خورشیدی نام داشت، نامبردار است. طوایف لر کوچک قبایلی بودند مخلوط از کردان آسیای صغیر و لران ایرانی که در حدود بین عراق عجم و عرب بیلاق و قشلاق می‌کردند و خراج خود را به دیوان بغداد می‌دادند و کمتر موقعی می‌شود که حاکمی بر خود داشته باشند.

نویسنده کتاب تاریخ ایران نیز می‌نویسد: «لرستان از آغاز قرن دهم به دو بخش تقسیم می‌شود بخش جنوب شرقی یا لر بزرگ سلاله اتابکان هزار اسپیدان» و بخش شمال غربی یا لر کوچک. در لر کوچک سلاله مستقلی از اتابکان حکومت می‌کرده‌اند.

یکی از وقایع مهمی که در زمان اتابکان رخ می‌دهد آغاز مداخله مغول در لرستان است که در زمان بدرالدین مسعود ششمین اتابک لر کوچک - ۶۴۰ تا ۶۵۸ هجری - به وقوع می‌پیوندد.

اقبال آشتیانی در خصوص لر کوچک می‌افزاید: «لر کوچک اسم و رسم لر بزرگ را نداشت. در سال ۵۸۰ هجری شجاع‌الدین خورشید طوایف لر کوچک را مستقل و متحد کرد و قریب سی سال بر آنان حکومت داشت.»

سلسله امرای لر کوچک از مغولان اطاعت کرده و بدرالدین مسعود ششمین اتابک به دربار منگو قان مغول رفت و در رکاب هلاکو ملتزم گردید.

بنابر این لرستان به ویژه منطقه لر کوچک نه تنها از صدمات و لطمات و فجایع مغول مصون ماند بلکه جمعی از دانشمندان و اهل علم را در پناه حمایت خود گرفته و از تشویق و احترام آنها خودداری نکرده‌اند.

به هر نحو سلسله امرای کوچک تا اواسط قرن دهم هجری - تا زمان شاه طهماسب اول صفوی - باقی بودند و به ترتیب:

۱. شجاع‌الدین خورشید؛ ۲. سیف‌الدین رستم؛ ۳. ابوبکر بن محمد؛ ۴. عزالدین گرشاسف؛
۵. حسام‌الدین خلیل؛ عبدالدین مسعود؛ ۷. تاج‌الدین شاه؛ ۸. فلک‌الدین حسن و عزالدین حسینی؛
۹. جمال‌الدین خضر؛ ۱۰. حسام‌الدین عمر و مصصام‌الدین محمود؛ ۱۱. عزالدین محمد؛
۱۲. دولت خاتون؛ ۱۳. شجاع‌الدین محمود؛ ۱۴. ملک عزالدین؛ ۱۵. سیدی احمد؛ ۱۶. شاه حسینی
- عباسی؛ ۱۷. شاه رستم؛ ۱۸. اغور بن شاه رستم و جهانگیر بن اغور بر لرستان به عنوان اتابک حکمرانی کرده‌اند. البته در بعضی از منابع این تعداد به بیش از ۲۵ اتابک نیز رسیده است که آخرینشان را شاهوردی خان ذکر کرده‌اند.

در حمله تیمور گورکانی بر خلاف حمله اول مغول، لرستان مصون از ویرانی نماند و تیمور در هر دو حمله خود صدمات و لطمات فراوانی به لرستان وارد کرد.

لرستان در دوره صفویه تا پایان زندیان

ظاهراً ارتباط اتابکان با صفویان در زمان شاه رستم نوزدهمین اتابک آغاز می‌شود. لر کوچک در زمان صفویه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و یکی از چند ایالت محدودی بوده است که دارای بیگلر بیگی (والی) معتبر بوده است. در این دوره اتابکان لر آن چنان اهمیتی یافته بودند که شاهان صفویه با آنها رابطه سببی به وجود آوردند چنان که شاهوردی خان آخرین اتابک لر خواهر خود را به عقد شاه عباس اول در آورد و در مقابل یکی از شاهزادگان صفوی را به همسری خود انتخاب کرد. البته این نزدیکیها و پیوندها بیشتر به خاطر حضور امپراتور عثمانی در همسایگی لر کوچک بوده که در جنگ و مقابله با شاهان صفوی قرار داشته‌اند و از آنان به عنوان سدی در مقابل عثمانیها استفاده می‌شده است.

حدود سرزمین لرستان در آن زمان به قراری است که اسکندر بیک ترکمان در عالم آرای عباسی ذکر کرده است:

مجملاً طوایف لر کوچک که در ولایت خرم‌آباد، خاوه و الشتر و صد مره و هندمین اقامت دارند از قدیم الایام به تشیع فطری و ولای اهل بیت طیبین و طاهرین موصوفند... ولایت مذکور بر جانب جنوبی عراق (اراک) واقع گشته عرض آن یک طرف به ولایت همدان و قلمرو علیشکر متصل و از طرف دیگر به الکای خوزستان پیوسته، طول آن از قصبه بروجرود تا بغداد و سایر محال عراق عرب قریب یکصد فرسخ است.

سلسله اتابکان لر کوچک در سال ۱۰۰۶ هجری قمری با قتل شاهوردی خان توسط شاه عباس

صفوی حاکمیت خود را از دست دادند و سلسله والیان لرستان که بانی آن حسین خان سلویزی پس عمه شاهرودی خان بود بر لرستان حاکمیت یافت.

والیان لرستان از ۱۰۰۶ هجری تا ۱۳۴۸ هجری بر لر کوچک حکمرانی می‌کردند و حاکمیت آنان با سلسله‌های صفویان، افشاریان، زندیان، قاجاریه و پهلوی همزمان بود. لر کوچک از بعد از دوران صفویه به لرستان معروف شد و مرزهای آن تا زمان قاجاریه تغییر نیافت.

یکی از پر قدرت ترین والیان لرستان حسینقلی خان ابوقدره ملقب به صارم‌السلطنه، سردار اشرف والی پشتکوه، پسر حیدرخان پسر حسن خان والی بوده است.

ولایت پشتکوه از اولاد حسین خان اولین والی لرستان هستند. حسین خان از خادمان شاهرودی خان و اقوام وی که با چیدن توطئه قتل شاهرودی خان سلسله اتابکان لر کوچک را منقرض و والیان لرستان را بنیان گذارد. تا زمان محمد حسن خان والی مقر حکومت شهر خرم‌آباد و قلعه فلک الافلاک بوده که با توجه به اختلافات ایران و امپراتوری عثمانی مقر حکومت به پشتکوه انتقال یافت که به خط مرزی نزدیکتر باشد تا از تجاوز دولت عثمانی و تحریکات دائمی آنان جلوگیری به عمل آید. والیان پشتکوه از حسین خان تا غلامرضا خان والی در حدود ۳۳۴ والی لرستان و پشتکوه بوده‌اند.

در زمان نادر شاه، بابا خان چاپشلو یا چاشلو یکی از حکام و سرکردگان لشکر نادر شاه مدتی از طرف وی حاکم و فرمانده قوای لرستان بود که به وی بیگلربیگی می‌گفتند. وی از طرف علیمردان خان والی لرستان خیلی جهت مذاکره بین دولت ایران و عثمانی عازم قسطنطنیه شد. کریم خان زند نیز محمد خان زند را به حکومت کرمانشاه و کردستان منصوب کرد. همچنین در زمان کریم خان خالو چهارشنبه نامی به شیخ الاسلامی لرستان منصوب شده و مدتی نیز در این دوران دارالحکومه به بروجرد انتقال یافته است.

در دوران حکومت نادرشاه لرستان خیلی مورد توجه سیاست جنگی حکومت واقع و تحمیل مالیاتهای کمر شکن موجب قیامها و شورشهای متعدد مردم گردید. بسیاری از لرها نیز در همین ایام به نقاط مختلف کشور از جمله کاشان، خراسان و دیگر نقاط تبعید شدند.

کریم خان زند نیز با تمام علاقهای که لرها به خصوص طوایف لک به وی داشتند چندان روی خوش به لرستان نشان نمی‌داد و با سیاست سرکوب، تطمیع و قلع و قمع با لرستان برخورد می‌کرد. تا پیش از روی کار آمدن قاجاریه تمام منطقه پشتکوه و پیشکوه زیر نظر والی لرستان به صورت سرزمینی نیمه مستقل اداره می‌شد.

لرستان در دوران قاجاریه و پهلوی

آغا محمد خان قاجار به دلیل کینه‌ای که از لران زنده در دل داشت به همه لرها به عنوان دشمن



نقشه استان لرستان

نگاه می‌کرد و اسباب ضعف لر را به هر نحوی که می‌توانست فراهم آورد. تعدادی از لرهای فارس را به نواحی قم و برخی از طوایف لرستان را به دیگر نقاط چون قزوین کوچانید و چون والیان لرستان را رقیبی خطرناک می‌پنداشت آنان را به شدت تضعیف می‌کرد. چنان‌چه فتحعلی شاه لرستان را تجزیه و پشتکوه را مجزا کرد و نفوذ والیان را به همان منطقه محدود ساخت. از آن پس لرستان (پشتکوه) مستقیماً زیر نظر مأموران قاجار که اغلب از شاهزادگان و اطرافیان دربار بودند اداره می‌شد. حکام قاجار که از تهران به لرستان گسیل می‌شدند فقط به فکر جمع آوری مالیات و چپاول مردم بودند. بیدادگری حکام قاجار مردم لرستان را به ستوه آورد و سرانجام منجر به طغیان و ناامنی در منطقه شد. به حدی که پس از قتل ناصرالدین شاه هرج و مرج شدیدی سراسر لرستان را در بر گرفت. اما والیان همچنان تسلط خود را بر پشتکوه لرستان حفظ کردند. در زمان مظفرالدین شاه حکومت لرستان به پسرش سالارالدوله واگذار شد.

از زمان قتل ناصرالدین شاه و حتی مدتی پیش از آن قدرت دولت مرکزی در لرستان عملاً از بین رفت و هرج و مرج سراسر منطقه را فراگرفت. این دوره در بین لرها به دوره خود سری معروف است زیرا هر کس بستگی به قدرتی که داشت خود سرانه و به میل خود عمل می‌کرد. و در چنین شرایطی هر ایل به طور مستقیم مسؤول حفظ امنیت و دفاع از اموال و حیثیت افراد خود بود.

در سال ۱۲۹۹ شمسی که رضاخان و سید ضیاءالدین طباطبایی کودتا کردند و پس از آن در سال ۱۳۰۴ حکومت قاجاریه را رضاخان منقرض کرد و زمام امور را به دست گرفت وی اقداماتی را علیه

بعضی از ایالات بخصوص لرستان به منظور تمرکز قدرت در پایتخت به عمل آورد که منجر به درگیریهای شدید بین قوای دولت و ایلات و عشایر لر گردید.

لرها از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۱۲ به استقامت و جنگ و گریز بر علیه رضاخان ادامه دادند. اما سرانجام شکست خوردند و لرستان و پشتکوه هر دو به تصرف قوای دولتی درآمدند.

رضاخان برای سرکوب ایلات لرستان قوای ژاندارمری را که افسران سوئدی آنان را هدایت می‌کردند به لرستان اعزام نمود که با شکست مواجه و به بروجرد عقب نشینی کردند. تا این که سر لشکر امیر احمدی فرمانده نیروهای نظامی حکومتی نقاط سوق الجیشی لرستان در درجگنی و سیلاخور و تنگه زاهد شیر را تصرف کرد و در نهایت خرم‌آباد را فتح و عده‌ای را به جوخه اعدام سپرد. عشایر لرستان متعاقب این شکست پس از بازگشت از قشلاق خرم‌آباد را محاصره کردند و تعدادی از ژاندارمها را کشتند و قسمتی از سلاحهای جنگی آنان را به غنیمت گرفتند و مابقی نیروهای دولتی شبانه به سمت بروجرد عقب نشینی کردند.

در سال ۱۳۰۴ که لرستان مجدداً تسخیر شد سر لشکر خزاعی فرمانده نیروهای حکومتی ۱۳ نفر از سران طوایف را با خدعه به بروجرد برد و در آن جا آنان را اعدام کرد.

در ادامه می‌باید به این نکته اشاره کرد که پس از نهضت مشروطیت اولین قانون تقسیمات کشوری تحت عنوان قانون ایالات و ولایات در سال ۱۲۸۵ شمسی تصویب شد که بر اساس آن ایران به ۴ ولایت و ۱۲ ایالت و دارالخلافه تهران تقسیم شده پس از ۳۱ سال در سال ۱۳۱۶ به موجب قانون جدیدی که به تصویب رسید کشور به ۶ استان و ۵۰ شهرستان تقسیم شد. که در این تقسیم بندی لرستان جزء استان ششم یعنی خوزستان بود. تا این که در دهه ۱۳۴۰ ابتدا لرستان به صورت فرمانداری کل و سپس در سال ۱۳۵۲ به استان تبدیل شد و هم زمان منطقه پشتکوه نیز اول به عنوان فرمانداری کل و سپس به صورت استان ایلام در صحنه تقسیمات کشوری ظاهر گردید.

لرستان در چند دهه اخیر

لرستان در چند دهه اخیر تغییرات فراوانی از لحاظ تقسیمات کشوری به خود دیده است که هر کدام از این تغییرات به نوبه خود از اهمیتی بسزا برخوردار است. برای شناخت بهتر این تغییرات لازم است اشاره‌ای کوتاه به روند تقسیمات کشوری - افزودن بر اشارات قبلی - بنماییم.

تا قبل از سال ۱۳۴۰ لرستان به عنوان بخشی از استان ششم یعنی خوزستان بشمار می‌رفت. در سال ۱۳۴۰ بر اساس تصویب نامه شماره ۱۲/۳۱۴۰ مورخه ۱۳۴۰/۱۰/۲۴ لرستان از خوزستان منتزع و به عنوان فرمانداری کل به مرکزیت خرم‌آباد و شهرستانهای بروجرد و الیگودرز به عنوان توابع شناخته شد. اولین فرماندار کل لرستان شخصی به نام هادی ضیا برنیا بود.

در تاریخ ۱۳۵۲/۹/۹ فرمانداری کل لرستان بر اساس تصویب نامه شماره ۱۳۴۰/۲۳/۲۴ م هیأت دولت به استانداری تغییر وضعیت داد و ارتقا یافت و شخصی به نام امیر حسین امیر پرویز به عنوان

اولین استاندار استان بر منصب استانداری تکیه زد. این وضعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی و عملاً تا سال ۱۳۶۷ ادامه داشت که بر اساس آن لرستان از ۳ شهرستان، ۱۷ بخش، ۶۳ دهستان و ۳۴۹۳ روستا تشکیل شده بود. البته لازم به ذکر است که استان لرستان از بدو اجرای قانون تقسیمات کشوری الحاقات و انتزعاتی به استانهای همجوار مانند ایلام، خوزستان، مرکزی و اصفهان داشته است که می توان از الحاق و انتزاع شهرستان دره شهر از توابع فعلی استان ایلام و الوار گرمسیری از توابع فعلی خوزستان یاد کرد. باری، لرستان امروز ۹ شهرستان، ۲۵ بخش، ۸۱ دهستان و ۱۳ شهر تابعه دارد.

پی نوشت

- برای نگارش این مطلب از منابع زیر استفاده شده است:
۱. قوم لر، سکندرامان الهی بیاورند، قوم لر، تهران، ۱۳۷۰.
 ۲. رساله لرستان و لرها در: دوسفر نامه در باره لرستان...، ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سکندر امان الهی بیاورند، تهران، بابک، ۱۳۶۲.
 ۳. جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، خرم آباد، کتابفروشی محمدی، ۱۳۵۲.
 ۴. جغرافیای تاریخی شهرها، عبدالحسین نهجیری، تهران، مدرسه، ۱۳۷۰.
 ۵. تاریخ ایران تا حمله مغول، تهران، عباس اقبال آشتیانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
 ۶. تاریخ ایران، پیگو سکایا [و دیگران] مترجم، کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۴.
 ۷. شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۴۲.
 ۸. مطالعه فرهنگی و اجتماعی لرستان، خرم آباد، استانداری لرستان ۱۳۷۰.
 ۹. تصویبنامهها، بخشنامهها و جزوهای دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور.